وطن خواهی در شعر سیاسی پس از مشروطه

درخشنده، محمد رضا

با وقوع انقلاب مشروطه،ادبیات فارسی در حوزه‏ی اندیشه‏ی‏ اجتماعی و سیاسی دچار تحولات بنیادین گردید.مفاهیم ادبی چه در نثر و چه در نظم،رنگ و بوی اجتماعی و سیاسی گرفت و اندیشه‏ی‏ تجدد خواهی و نوگرایی و گریز از سکون،وجه غالب ادبیات فارسی‏ گردید.در این میان،شعر کلاسیک فارسی که در آثار قبل از مشروطه رنگ و بوی سکون و جمود داشت،این‏بار پیشروتر از همیشه از عزلت بیرون آمد،همنشینی با اهل دربار را ترک گفت و همراه با توده‏ی مردم به بطن اجتماع راه یافت.

شعر قبل از مشروطه،اگرچه به مدد نهضت بازگشت ادبی از صلابت و استواری خاص فن شعر برخوردار بود،امّا از فقر محتوا و مضمون به شدت رنج می‏برد و در بیان نیز در اغلب موارد ثقیل و دشوار می‏نمود.محتوای اشعار آن دوره به‏طور عمده در مدایح‏ طولانی،اشعار عرفانی‏گونه و بعضا مواعظ و نصایح خلاصه‏ می‏گردید.ازاین‏رو،شعر قبل از مشروطه را که جدا از اجتماع و مردم و خواست‏های و نیازهای ایشان بود،می‏توان در مجموعه و در تعبیری عام«شعر سکون»نامید و بهترین مکان برای عرضه و خودنمایی آن‏گونه شعر جایی جز دربار نبود.این‏که چرا شعر قبل از مشروطه چنین خصوصیاتی را دارا بود،بحثی مفصل را می‏طلبد که‏ در این نوشتار نمی‏گنجد.

اما شعر پس از مشروطه در اغلب موارد با سیاست دم‏ساز گردید (که ما از آن به شعر سیاسی تعبیر می‏کنیم)و وارد اجتماع شد.با نیازهای مردم و خواست‏های ایشان عجین گشت و به همین علّت‏ زبانی ساده را برگزید.شاعران مطرح دوران پس از مشروطه تا اواخر دوران رضا خان،که از نظر ادبی سبک یکسانی وجود دارد،خود از بطن اجتماع برخاستند و جز فکر اصلاح اوضاع سیاسی و اجتماعی‏ میهن به کار دیگری همت نگماشتند.زمینه‏های مطرح‏شده در شعر پس از مشروطه،یا به‏طور کلی سیاسی و یا دربرگیرنده‏ی مهم‏ترین‏ مسایل اجتماعی بودند.این زمینه‏ها شامل دسته‏یی از مفاهیم بنیادین‏ سیاسی می‏گشت که قبل از وقوع نهضت مشروطه جایگاه و سابقه‏یی در ادبیات و شعر سیاسی ایران نداشتند و کم‏تر شاعری با آن مفاهیم آشنا بود.مفاهیمی مانند آزادی،قانون،استقلال،استبداد، وطن‏دوستی،وطن‏فروشی،عدالت و...پا به عرصه‏ی ظهور نهادند.

گرچه میزان درک شاعران از مفاهیم و میزان کاربرد آن‏ها در اشعار یکسان و یک‏دست نبود،امّا با مقایسه‏یی اجمالی می‏توان‏ دریافت که چه‏گونه نهضت مشروطه باعث گشت تا اولین‏ شکوفه‏های نوگرایی ادبی در ایران به بار نشیند.علاوه بر مضمون‏گرایی اجتماعی و سلامت و سادگی بیان که در شعر پس از مشروطه مشهود است،نوعی فایده‏گرایی اجتماعی نیز در آن وجود دارد.فایده‏گرایی که اولین ثمرش به مردم رسید و مردم با نغمه‏های آن اشعار ضرب‏آهنگ حیات خویش را می‏شنیدند و لا اقل‏ می‏دانستند که هنوز زنده‏اند،در جامعه‏یی که قاجاریه جز رخوت و سستی و مرگ چیز دیگری در آن باقی نگذاشته بود.

پس از دیدگاه کارکردگرایانه‏ی اجتماعی شعر بعد از مشروطه، علی رغم تمام انتقادها که آن را«خام و بی‏شکل و فاقد یکپارچگی» می‏داند،شعری ممتاز و بی‏همتا در تاریخ ادبیات ایران به‏شمار می‏رود. بسیاری از نویسندگان سال‏های انقلاب از مردم جدا نیستند و چون‏ مردم را با زمامداران در پیکار می‏بینند،راه خود را از حکومتن جدا می‏کنند و اگر زبان سرخ سر سبزشان را بر باد می‏دهد،باز هم‏ حرف‏شان را می‏زنند و آن‏چه را نیاز مردم است،می‏نویسند.1

یکی از همین مفاهیم بسیار مطرح در شعر پس از مشروطه، مفهوم«وطن»است.این مفهوم محملی بود تا شاعران به وسیله‏ی‏ آن عمق علاقه‏ی خویش را به ایران ابراز دارند و درد نهفته در جان‏شان را بازگو نمایند.وطن معشوق بسیاری از شاعران بود و همه‏ی آن‏ها به این عشق‏ورزی می‏بالیدند و به همین دلیل با استعمار خارجی به شدت مخالفت می‏ورزیدند.حتا وطن‏دوستی‏ هم‏چون دیگر مفاهیم اجتماعی در بطن خود دچار افراط و تفریطهایی گردید.امّا همّ تمام وطن‏دوستانه،ایجاد یک حکومت‏ یکپارچه و دفع سلطه‏ی اجنبی گردید.«نخستین ناسیونالیست‏های‏ ایرانی از نخستین تجددطلبان این کشور محسوب می‏شوند.هدف‏ این مردان ایجاد حکومتی متمرکز و مرکزی قوی بود که به کمک‏ آن به عمر نظام فئودالی و فساد حکومتی پایان دهند و نگذارند منابع‏ کشور دربست در اختیار خارجیان و بیگانگان قرار گیرد.این هدف‏ها با ارزش‏های ناسیونالیستی پیوند نزدیک‏تری دارند،هدف‏های‏ گفته‏شده در ضمن هدف تجددخواهان نیز بودند.»2برخلاف آن‏چه‏ گاهی پنداشته می‏شود ناسیونالیسم در بدو ظهور در ایران،به هیچ‏ روی از طرف عناصر سنتی مردود شمرده نشد،بلکه به عنوان عامل‏ مهم ارزشی در میان ایشان جا باز کرد.«ناسیونالیسم به مجرد این‏که‏ در ایران معمول شد،حالت پویا و مستقلی پیدا کرد.عناصر سنّتی‏ ایرانی که می‏خواستند موقعیت خود را حفظ کنند،ناسیونالیسم را دستیار متجدد دشمن خویش تلقی نمی‏کردند.برعکس،ارزش‏های ناسیونالیستی به تدریج در نظام‏های ارزشی رهبران سنّتی جاافتادند و ناسیونالیسم عامل تعیین‏کننده‏ی رفتار سیاسی رهبران سنتی شد.»3 ازاین‏روست که حسّ تفاخر به ایران باستان در عالی‏ترین شکلش‏ در دوران بعد از مشروط به چشم می‏خورد و تا سال‏ها بعد سکه‏ی‏ رایج است.حتا در اشعار شاعر سنّت‏گرایی مانند ادیب نیشابوری‏ می‏توان چنین تفاخری را دید.وی در مذّمت قرار داد 1907 چنین‏ سرود:

که گمان داشت که بنگاه فریدونی را از چپ و راست کند دشمن چونین تقسیم‏ کی روا بود که رامشگر نوشروانی‏ از چپ و راست ز دو پهلو گردد به دو نیم‏4

صرفنظر از ناسیونالیسم افراطی،گرایش به وطن‏خواهی، آگاهی‏های تاریخی را در میان شاعران رشد می‏داد و موجب ایجاد حس غرور ملی و افتخار به تاریخ ایران می‏گردید.«در این میان ایرانیان‏ فرهیخته،نوعی آگاهی تاریخی بسیار پیشرفته به چشم می‏خورد.در شعر ایران در دهه‏های آغازین سده‏ی بیستم،تأکید زیادی بر تاریخ‏ کشور مشاهده می‏شود.»5

در این‏جا ابتدا برخی اشعار مربوط به وطن‏خواهی و هشدار در مورد اوضاع پرمخاطره‏ی ایران را ارانه می‏دهیم.

الف-علاقه به وطن و وطن‏دوستی:«جرقه‏های آتشین شعر وطنی و هیجان و تنش مشروطه‏خواهی،اصلا در اشعار نویسندگانی‏ چون ادیب الممالک،سید اشرف،دهخدا و بهار بازتابید.این‏ها افرادی‏ بودند که شعر آن‏ها هم‏زمان با فعالیت سیاسی و اجتماعی در سایه‏ی‏ دموکراسی از پذیرش و انتشار خاصی برخوردار گردید.»6شروع شعر وطنی و نشان دادن احساسات وطن‏خواهانه،ظاهرا با ادیب الممالک‏ فراهانی آغاز می‏گردد:

گریه کن بر وطن گریه‏ی تو چشم دل را همی کند روشن‏7

بعد از ادیب،نسیم شمال و عارف قزوینی را می‏توان‏ سرایندگان شعر وطنی نامید.در عرصه‏ی شعر وطنی،بهار را می‏توان‏ بهترین ستایشگر دانست.اشعار وطنی بهار بسیار زیاد است و به ناچار باید از میان آن‏ها یکی را برگزید.او در سال 1290 هـ.ش در قصیده‏یی که به سبک منوچهری سرود،این‏گونه به مدح وطن‏ پرداخت:

ای خطّه‏ی ایران مهین ای وطن من‏ ای گشته به مهر تو عجین جان و تن من...8

ناگفته نماند که سال‏های پس از مشروطه و به دنبال آن وقوع‏ جنگ اول جهانی و دست‏اندازی‏های آشکار و پنهان قدرت‏های‏ استعماری به ایران،تأثیر بسزایی در تقویت حس وطن‏خواهی در شاعران داشت و در ایجاد فضای تراژیک شاعرانه مؤثر بود.عارف‏ قزوینی نیز در مورد وطن چکامه‏ی زیبایی دارد و دردمندانه از به‏ خطر افتادن آن ناله سرمی‏دهد:

ناله‏ی مرغ اسیر این‏همه بهر وطن است‏ مسلک مرغ گرفتار قفس همچو من است...9

دهخدا نیز در تمثیلی زیبا وطن‏دوستی را بیان داشته:

هنوزم ز خُردی به خاطر در است‏ که در لانه‏ی ماکیان برده دست‏ به منقارم آن‏سان به سختی گزید که اشکم چو خون از رگ آن دم جهید پدر خنده بر گریه‏ام زد که:«هان‏ وطن‏داری آموز از ماکیان»10

و به عنوان آخرین نمونه از اشعار وطن‏خواهی به ذکر دو شعر از لاهوتی اکتفا می‏کنیم.شاعری که بیش‏تر عمر خود را بیرون از وطن‏ زیست.این‏چنین سوگوارانه می‏سراید:

اگر پرسند از من چیست از جان و بدن بهتر؟ وطن بهتر،وطن بهتر،وطن بهتر،وطن بهتر11

این نوشتار را با بیت فرخی یزدی شاعر آزادی‏خواه ایران‏ به پایان می‏بریم،امید آن‏که در این مختصر توانسته باشیم اندکی از دغدغه‏های شعر سیاسی معاصر را بیان نماییم.

دوش ایران را به هنگام سحر دیدم به خواب‏ وه چه ایرانی!سراسر چون دل عاشق کباب

پی‏نوشت‏ها

(1)-محمد استعلامی،ادبیات دوره‏ی بیداری و معاصر، تهران،دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران،1355،ص 5-6.

(2)-ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران،ترجمه‏ی احمد تدیّن،تهران،کویر،1371،ص 35.

(3)-همان‏جا،ص 36.

(4)-یحیی آرین‏پور،از صبا تا نیما،جلد دوم،تهران،زوار، 1372،ص 20.

(5)-ریچارد کاتم،ناسیونالیسم در ایران،ص 23.

(6)-آژند، یعقوب،ادبیات نوین ایران،تهران،امیرکبیر،1363،ص 335.

(7)-آرین‏پور، همان،ص 142.

(8)-براون،ادوارد،تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره‏ی‏ مشروطیت،تهران،کانون معرفت،1337،ص 293.

(9)-همان‏جا،ص 239.

(10)-علی اکبر دهخدا،دیوان،تهران،پایا،1360،ص 125.

(11)-ابو القاسم‏ لاهوتی،کلیات،تهران،توکا،1357.